



بهاره فیروز آبادی  
استاد دانشگاه

فعالیت‌های دانشجویان دانشگاه شریف از نگاه دکتر بهاره فیروز آبادی

# شاه مارکسیست‌ها را در مقابل مذهبی‌ها تقویت می‌کرد

دکتر بهاره فیروز آبادی، عضو محترم هیأت علمی دانشکده مکانیک دانشگاه صنعتی شریف، تحصیلات کارشناسی و کارشناسی ارشد خویش را به ترتیب در دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تربیت مدرس به پایان می‌رساند. وی در سال ۱۳۷۹ موفق به اخذ دکترای مکانیک خود از دانشگاه صنعتی شریف می‌شود. دکتر فیروز آبادی به علت حضور در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در سال‌های آغازین انقلاب، به خوبی با فضای سیاسی دانشگاه شریف در آن روزها آشناست. وی همچنین به علت حضور در سازمان دانشجویان مسلمان که در اسفند ۵۷ در دانشگاه صنعتی شریف تشکیل گشت، از نزدیک با نحوه فعالیت‌ها و برنامه‌های گروه‌های مختلف سیاسی برخورد داشته است. دکتر فیروز آبادی، در گفت‌وگو با نقطه سرخط، نشریه دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف ضمن ترسیم فضای سیاسی حاکم بر دانشگاه شریف، چه قبل و چه بعد از انقلاب، به بیان گوشه‌ای از خاطرات شنیدنی خویش از آن دوران می‌پردازد. مطلب حاضر از منبع مذکور نقل شده است.

در سال ۵۴ که اعلامیه تغییر مشی و انشقاق سازمان مجاهدین خلق اعلام شد که طی آن دسته‌ای از مجاهدین خلق، تغییر مشی خود به مکتب مارکسیستی را اعلام کردند، هنوز طیف مذهبی این جریان در دانشگاه شریف فعال بود. اینها از لحاظ اعتقادی، خیلی هم مقید و متعصب بودند. خصوصاً اینکه شهید شریف واقفی که عضو دسته مذهبی مجاهدین خلق بود و اختلافات زیادی با دسته مارکسیستی داشت و سرانجام به دست همان مارکسیست‌ها شهید شد. برای همین فضای دانشگاه شریف شدت علیه دسته چپ مجاهدین بود و در دانشگاه شریف بچه‌های عضو مجاهدین خلق را به عنوان دانشجویان مذهبی می‌شناختند.

## با پیروزی انقلاب چه تغییری در فضای سیاسی دانشگاه رخ داد؟

به محض اینکه انقلاب پیروز شد، مذهبی‌ها، سازمان دانشجویان مسلمان را تشکیل دادند و در اسفند ۵۷، انتخابات برگزار شد. در انتخابات خانم عضدانلو و چند نفر دیگر رأی آوردند. مجموعاً ۵ نفر که در این میان تنها خانم عضدانلو به سمت مجاهدین خلق گرایش داشت. از همان ابتدا اختلافات مشخصی میان دانشجویان هوادار مجاهدین خلق و سایر دانشجویان بروز پیدا کرد. این اختلافات در جریان مراسم بزرگداشت شهادت شریف واقفی در ۱۶ اردیبهشت ۵۸ آشکارا به چشم خورد، چرا که در واقع دو مراسم یادبود برگزار شد. یک دسته، گروهی که چندی بعد، سازمان دانشجویان مجاهدین خلق را تشکیل داد و دسته دیگر همان بچه‌های سازمان دانشجویان مسلمان بود.

## این اختلاف بین دانشجویان هوادار مجاهدین خلق و سازمان دانشجویان مسلمان حول چه محوری بود؟

خب بعد از پیروزی انقلاب، دیگر مبارزه مسلحانه معنا نداشت. یک سؤال این بود که مجاهدین خلق هنوز مشی مسلحانه خود را حفظ کرده بود و این برای بقیه دانشجویان بی‌معنا بود. از طرف دیگر دانشجویان هوادار مجاهدین خلق، به طور صریح تابع این سازمان بودند و در واقع تابع تشکیلات مجاهدین بودند. در حالی که دانشجویان در سازمان دانشجویان مسلمان، خودشان تصمیم‌گیر بودند و تابعیت تشکیلاتی حزب

در سال ۵۶، وقتی کارتر آمد به ایران، فضا برای فعالیت بازتر شد و بچه‌های مذهبی توانستند حضور فعال‌تری پیدا کنند. یک انجمن ادبی در دانشگاه تشکیل شد به نام انجمن قلم که بیشتر اعضایش، دانشجویان مسلمان بودند. از آن به بعد بود که فعالیت مذهبی‌ها، مشخص‌تر شد.

## آیا بین دانشجویان مذهبی هم طیف‌بندی خاصی وجود داشت؟

قبل از انقلاب خیلی اختلافی نبود. آن زمان، سازمان مجاهدین خلق به چند دلیل بین دانشجویان مذهبی، طرفدار داشت. از یک طرف، یکی از فعال‌ترین گروه‌های مبارز بود که با رژیم شاه، مبارزه مسلحانه داشت. از طرف دیگر هم ایدئولوژی مذهبی داشت که دانشجویان را به خود جذب می‌کرد.

## چرا عمده گروه‌های دانشجویی دانشگاه در قبل از انقلاب، دست چپی‌ها بود؟

اینها گرایش‌های حزب توده‌ای داشتند. حزب توده هم دنبال براندازی رژیم شاه نبود. برای همین از طرف رژیم حمایت می‌شدند. این در حالی بود که هیچ جریان دیگری دفتر و گروه رسمی نداشتند. عوامل رژیم خیلی خوب دانشجویان را زیر نظر داشتند و از فعالیت‌هایشان باخبر بودند. شاه همیشه می‌گفت که ارتجاع سیاه بدتر از کمونیسم سرخ است. برای همین همیشه مارکسیست‌ها را در مقابل مذهبی‌ها تقویت می‌کردند.

## گفتید که سازمان مجاهدین خلق قبل از انقلاب، بین دانشجویان طرفداران زیادی داشت، می‌شود کمی بیشتر در این خصوص توضیح دهید.

آن موقع، بچه‌های مسلمان ارگان و تشکیلات رسمی نداشتند. سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک تشکیلات منسجم که با رژیم درگیری مسلحانه داشت نماد و الگوی مبارزه میان بچه‌ها بود. اعضای شاخص مجاهدین خلق جزو مذهبی‌ها به شمار می‌آمدند. آن موقع مریم عضدانلو (مریم رجوی) در رابطه با مجاهدین خلق فعال بود. ورودی ۵۱ متالوژی بودند، البته عضو سازمان هنوز نشده بود ولی چون برادرش عضو بود، از آن طریق ارتباطات زیادی داشت. فعالیت اینها هم در دانشگاه مخفی بود.

## دانشگاه شریف چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن، کانون گرم فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی دانشجویان بوده است. با توجه به حضور فعال شما در آن دوره ملت، می‌خواستم نقیبی به گذشته بزنیم. لطفاً از زمانی که وارد دانشگاه شدید بفرمایید دانشگاه شریف و دانشجویان آن، چه رنگ و بوی سیاسی داشتند؟

من سال ۵۴ وارد دانشگاه شریف شدم. آن زمان طیف‌های سیاسی دانشجویان عمدتاً دو دسته بود. یک دسته دانشجویان مذهبی و مسلمان بودند و دسته دیگر دانشجویان چپ که عمدتاً گرایش‌های حزب توده داشتند و متمایل به شوروی کمونیستی بودند.

البته دانشجویان مسلمان گروه رسمی نداشتند. دو تا نمازخانه بود. یکی نمازخانه پسران در ساختمان ابن سینا که الان سالن شهید صفایی نام دارد و در همان کنارش، اتاق کوچک دیگری بود که نمازخانه دختران بود. یک تعاونی هم بود که دست بچه‌های مذهبی بود و ضمن اینکه لوازم التحریر و سایر وسایل می‌فروخت از محل درآمد آن. تعدادی کتاب مذهبی نیز خریداری و در اختیار دانشجویان قرار می‌داد. هم نمازخانه و هم تعاونی حالت خودگردان داشت و بچه‌ها هیچ مرادوای با دانشگاه نداشتند. نه امکاناتی دریافت می‌کردند و نه بودجه‌ای به آنها تخصیص می‌یافت. یادم می‌آید در جلوی بوفه -آن موقع بوفه پسران و دختران یکی بود- پانلی قرار داشت که بچه‌ها نظراتشان و نقد کتابها را که می‌نوشتند و روی آن قرار می‌دادند. از آن طرف گروه‌های چپ خیلی فعال بودند و آن هم به دلیل امکانات زیادی بود که داشتند. یک گروه نقاشی در اختیارشان قرار داشت. گروه تئاتر بود، گروه موسیقی، گروه فیلم، اینها همه در اختیار بچه‌های چپ بود. مثلاً گروه فیلم بیشتر فیلم‌های پسران را از سفارت شوروی می‌گرفتند و در دانشگاه نمایش می‌دادند. این گروه‌ها از طرف دانشگاه حمایت می‌شدند، بودجه و امکانات دریافت می‌کردند و تقویت می‌شدند. عمده گروه‌های ورزشی مانند گروه کوه هم در دست آنها بود. البته بچه‌های مذهبی هم گاهی در برنامه‌ها حضور داشتند اما عمده کار دست اینها بود. این گروه‌ها هم تعریف شده بودند و هم با دانشگاه مرادوات مالی و اداری داشتند. اما

آن موقع خانم مریم عضدانلو (مریم رجوی) در رابطه با مجاهدین خلق فعال بودند. ایشان ورودی ۵۱ متالوژی بودند. البته عضو سازمان هنوز نشده بودند ولی چون برادرشان عضو بودند، از آن طریق ارتباطات زیادی داشتند. فعالیت اینها هم در دانشگاه مخفی بود.





در قبل از انقلاب به علت حمایت‌هایی که رژیم داشت، حزب توده‌ها خیلی نمود داشتند و اما با پیروزی انقلاب اکثریت دانشجویان مذهبی آمدند و فعال شدند و در اداره کارها، شرکت کردند

نتیجه آنکه علت اصلی جدایی دانشجویان از هواداران مجاهدین، آن تبعیت تشکیلاتی آنها بود از سازمان و اینکه این سؤال وجود داشت که با پیروزی انقلاب دیگر چرا باید همان استراتژی قبل از انقلاب را ادامه داد؟

**بنابراین اختلافات بر سر مسائل ایدئولوژیک نبود بلکه بر سر مشی و کارکرد بود؟**

بله. چون هنوز خیلی افکار و اعتقادات روشن نبود، بالاخره همه مسلمان بودند و در کلیات و اصول اختلاف وجود نداشت و همه مشترک بودند. منتهی آن چیزی که آرام آرام نمودار شد و خطاهای آنها را نشان داد در مشی‌های آنها بود. البته ممکن است یک عده‌ای اعتقاد داشته باشند پایه و اساس اعتقادات آنها از همان ابتدا مشکل داشت. حتی عده‌ای از خود مجاهدین که بعداً بریدند و جدا شدند، اعتقاد داشتند آنها اساس عقاید مذهبی‌شان هم درست نبوده، حتی مجاهدین اولیه، ولی بقیه چنین دیدی نداشتند و فکر می‌کردند آنها آدم‌های پاک و خوبی بودند. هدف مقدسی داشتند ولی به تدریج منحرف شدند.

خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب، خیلی زود اختلافات نمودار شد. حقیقتاً بعد از تیرماه ۵۸ مجاهدین دیگر در دانشگاه ما حضور نداشتند و بیشتر دوست داشتند در خارج دانشگاه فعالیت کنند. در واقع خانم عضدانلو به عنوان تنها کسی که از مجاهدین در سازمان دانشجویان انتخاب شده بود دید که اصلاً آنجا جایگاهی ندارد و از همان ماه‌های آغازین، جدا شدند. از آن به بعد هم برنامه‌ها، جدا برگزار می‌شد و هر کس، فعالیت خود را داشت.

**در مورد اعضای سازمان دانشجویان مسلمان کمی توضیح بفرمایید؟ محدوده فعالیت دانشجویان عضو سازمان حول چه محورهایی بود؟**

همانطور که گفتیم بچه‌ها عمده دغدغه‌شان پس از پیروزی انقلاب این بود که بتوانند باری از دوش کشور بردارند برای همین خیلی زود به سمت نهادهای مردمی نوا رفتند. عده‌ای رفتند جهاد سازندگی، عده‌ای رفتند وزارت نیرو، عده‌ای رفتند وزارت کشاورزی، عده‌ای رفتند جهاد دانشگاهی و... در واقع رویکرد بچه‌ها این بود که هر کدام بروند یک جایی و یک

آقای دکتر رنجبر را به عنوان رئیس دانشگاه انتخاب کردند. حتی تقویم درسی دانشگاه و مسائل مختلف را تصمیم‌گیری می‌کردند. مانند نهار خوری، ورود و خروج افراد و...

یادم می‌آید که آن موقع فضای سختی بر دانشگاه حاکم بود. چون همه گروه‌ها فعال بودند، دفتر داشتند همه هم برای برنامه‌هایشان امکانات و سالن می‌خواستند. برای همین ایجاد یک نظم و ترتیب میان همه آنها خیلی دشوار بود.

**از چه تاریخی به بعد، اختلاف میان هواداران مجاهدین خلق و بقیه دانشجویان مذهبی آشکار تر گشت؟**

از زمان اردیبهشت ۵۸ که دو مراسم سالگرد برای شهید شریف واقفی برگزار شد، اختلافات آشکار شد. این اختلافات هم بیشتر مربوط به مشی مجاهدین خلق بود. آنها از ابتدا دنبال تشکیلات و تابع آن بودند. هواداران خودشان را جمع می‌کردند. اما هیچ‌وقت میان گروه‌ها، چه مجاهدین، چه سازمان دانشجویان مسلمان و چه گروه‌های چپ از حزب توده‌ای، فداپیان اکثریت و پیکار، هیچ‌گاه در دانشگاه شریف درگیری فیزیکی رخ نداد. یعنی اصلاً درگیری فیزیکی نداشتیم، درگیری فیزیکی بیشتر در دانشگاه تهران بود. بیشتر اختلافات بر سر نحوه برگزاری مراسم و غیره بود که گاهی دو سه برنامه همزمان می‌خواست برگزار شود و محدودیت جا و مکان وجود داشت. بنابراین مجاهدین از همان اردیبهشت ۵۸، رسماً سازمان دانشجویی خودش را اعلام داشت و از سازمان دانشجویان مسلمان جدا شد. دانشجویان عضو سازمان و دانشجویان مسلمان هم بعدها، دانشجویان خط امام را تشکیل دادند.

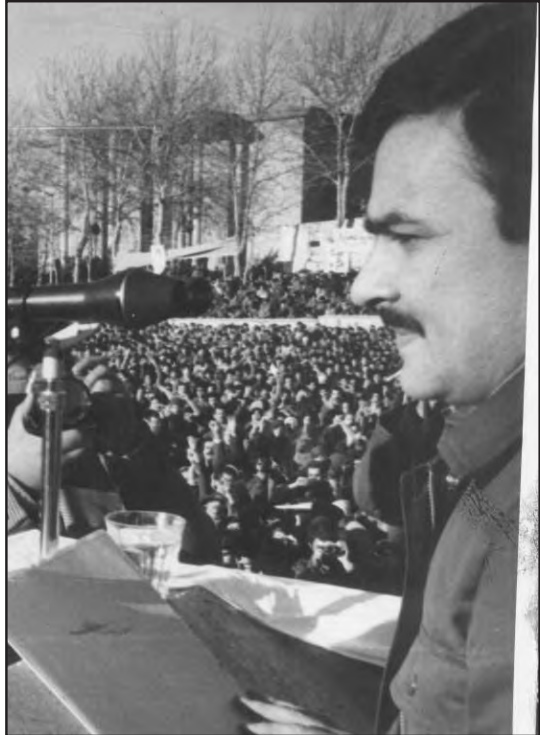
پس در مورد مجاهدین خلق، تا قبیل از انقلاب، نمود بچه‌های مسلمان در دانشگاه شریف، بچه‌های مجاهدین خلق بودند که مشی مبارزه مسلحانه داشت، ساختار داشت و مهمتر از همه اینکه ایدئولوژی اسلامی را تبلیغ می‌کرد که در برابر ایدئولوژی مارکسیستی قرار می‌گرفت. به محض اینکه انقلاب پیروز شد نیز سازمان دانشجویان مسلمان در دانشگاه تشکیل شد که مجاهدین هم حضور داشتند. اما مدتی بعد، جدا شد و شاخه دانشجویی سازمان مجاهدین خلق را تأسیس کردند که بیشتر فعالیتشان هم بیرون از دانشگاه بود.

یا گروهی را در دانشگاه نداشتند.  
**بعد از پیروزی انقلاب فعالیت طیف‌های مختلف دانشجویان چگونه بود؟**

بچه‌های عضو سازمان دانشجویان مسلمان، از همان ابتدا قصدشان کمک به کشور و حضور در نهادهای مردمی مانند جهاد سازندگی، جهاد دانشگاهی، سپاه پاسداران و... بود. بعضی از دوستان همان موقع به جهاد سازندگی رفتند. بعضی به جهاد دانشگاهی و سایر نهادها و سازمانهای مردمی بچه‌های مجاهدین خلق هم دیگر در دانشگاه فعالیت زیادی نداشتند. چون تشکیلات و دفتر در خارج دانشگاه داشتند، بیشتر در بیرون از دانشگاه فعال بودند. عمده فعالیتشان در دانشگاه صرف جمع‌آوری هوادار می‌شد. از آن طرف، حزب توده‌ای‌ها هم برای خود دفتر داشتند و فعالیت می‌کردند. در قبل از انقلاب به علت حمایت‌هایی که رژیم داشت، حزب توده‌ای‌ها خیلی نمود داشتند و اما با پیروزی انقلاب، اکثریت دانشجویان مذهبی آمدند و فعال شدند و در اداره کارها، شرکت کردند. در همان اوایل، قرار شد گروهی انتخاب شوند که مسائل صنفی دانشگاه را سر و سامان دهند. این گروه در واقع در شورای دانشگاه نماینده دانشجویان بودند. شورای دانشگاه متشکل از ۱۵ نفر دانشجویی منتخب دانشجویان، ۲۷ استاد و تعدادی کارمند به نمایندگی از کارمندان دانشگاه بود.

از ۱۵ نفر دانشجویی، براساس سهم نسبی طیف‌های دانشجویی ۱۰ نفر سهم مذهبی‌ها بود و ۵ نفر هم سهم چپی‌ها. سازمان دانشجویان مسلمان انتخاباتش را در سالن ورزشی برگزار کرد. درست در اسفند ۵۷، یادم هست آن موقع نزدیک به ۱۰۰۰ نفر در انتخابات شرکت کردند باوجودی که دانشگاه‌ها حالت تعطیل داشتند، این تعداد خیلی زیاد بود. چپی‌ها هم انتخاباتشان را برگزار کردند که ۲ نفر از فداپیان شاخه اکثریت، یک نفر از پیکار و ۲ نفر از حزب توده رأی آوردند. این ۱۵ نفر به عنوان نماینده دانشجویان، فعالیت‌های فرهنگی دانشگاه را به نظم و ترتیب می‌دادند و بین گروه‌ها یک هماهنگی برقرار کردند و تا یکسال در شورای دانشگاه حضور داشتند. همان موقع و احتمالاً در اردیبهشت ۵۸، شورای دانشگاه که ذکر شد





سخرانی  
مسعود رجوی  
در دانشگاه

گوشه‌ای از کارها را دستشان بگیرند تا مملکت از این لحاظ آسیب نبیند و کارها نخواهد. خود من به محض اینکه انقلاب شد، فقم سمت جهاد سازندگی، ما کاری که می‌کردیم این بود که در خیابان پاستور، بیمارستان شهید شوریه فعلی، ساختمانی بود که نخست وزیر داده بود دست عده‌ای از دانشجویان که اینها دارو برای روستائیان فراهم کنند. هم دارو تهیه می‌کردند و هم اینکه اعلام عمومی می‌کردند برای کمک به روستائیان. مثلاً درو کردن گندمها و شخم زدن مزرعه‌ها.

از آن طرف، جهاد دانشگاهی که در دانشگاه‌ها تأسیس شده بود تصمیم گرفت بچه‌ها را ببرد شهر یا روستایی به مردم کمک کنند. اولین جایی که مثلاً بردند، لرستان بود. شاید حدود ۵۰ تا ۱۰۰ نفر را بردند و در آنجا به شهرهای مختلف استان که استان محروم بود، کمک می‌کردند. در نوروز سال ۵۸، بچه‌ها در سازمان دانشجویان مسلمان برنامه‌ای ترتیب دادند و دانشجویان را به گنبد کاووس بردند. آنجا هم با مردم آشنا می‌شدند هم برنامه‌های علمی و فرهنگی برگزار می‌کردند. فکر می‌کنم بیش از ۱۰۰ نفری می‌شدیم. اتفاقاً همان زمان در منطقه گنبد، درگیری شده بود و سازمان خلق ترکمن، خواستار جدایی شده بود. بچه‌ها از گنبد رفتند گرگان و بعد هم آمدند تهران. من آن موقع چون عضو کمیته فیلم بودم فیلمی آماده کرده بودیم که جنایات‌های رژیم صهیونیستی را در تل زعتر نشان می‌داد. فیلم مستندی بود که ما بطور زنده دوبرابر آن بودیم و به کمک چند تا از بچه‌های عرب دانشگاه که در زمان شاه از عراق مهاجرت کرده بودند به ایران، این فیلم را ترجمه کرده بودیم. این فیلم را هم در دانشگاه نشان دادیم و گنبد کاووس و گرگان هم که رفتیم، آن را نمایش دادیم. **می‌خواهیم کمی به بحث تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان خط امام بپردازیم. شما چگونه در جریان تسخیر سفارت قرار گرفتید؟**

من در جلساتی که مربوط به بحث لانه بود، تهران نبودم، چون تابستان همان سال دوباره برگشته بودم گنبد، در واقع از طریق جهادسازندگی و با کسانی که آنجا بودند مانند شهید شوریه، شهید محسن ماندگار و سایر نیروها، به عنوان کمک‌های مردمی و هسته اولیه جهاد سازندگی، اعزام شده بودیم گنبد کاووس که در آنجا به فعالیت‌هایی همچون مدرسه‌سازی، کمک‌های پزشکی، فعالیت‌های فرهنگی و... می‌پرداختیم. به همین دلیل وقتی بحث‌های تسخیر لانه مطرح شده بود، ما تهران نبودیم. در واقع فردای روزی که لانه تسخیر شد به ما خبر دادند که بیاییم لانه و از گنبد حرکت کردیم رفیق لانه. آن چیزی که قابل ذکر است اینکه سازمان دانشجویان مسلمان، هسته اولیه بچه‌های خط امام بودند. در بحث‌های

تسخیر لانه، دانشگاه‌های مختلف حضور داشتند. تنها جایی که نماینده‌ای رسماً نداشت، دانشگاه علم و صنعت بود. از دانشگاه امیرکبیر، آقای میردامادی و دانشگاه شریف، آقای اصغرزاده بودند. آقای بی‌طرف و شهید دامن‌نماینده دانشکده فنی تهران بودند و علم و صنعت، نماینده‌ای نداشت. عده‌ای از بچه‌های دانشگاه بهشتی هم آمده بودند. تنها جایی که رسماً و علناً در دانشگاه با بلندگو به دانشجویان اعلام کرده بودند، دانشجویان برای تسخیر لانه بیایند، همین دانشجویان دانشگاه بهشتی بودند.

آقای موسوی خویینی از طرف دانشجویان پیش امام رفتند و امام تسخیر لانه را تأیید کردند و دولت موقت سقوط کرد. چرا که دولت موقت مخالف تسخیر لانه بود. در نتیجه شورای انقلاب اداره کشور را برعهده گرفت.

**در مورد تسخیر لانه جاسوسی دانشجویان شریف چه موضعی داشتند؟**

بحث اصلی بین بچه‌ها این بود که وقتی سال ۳۲ شاه رفت، امریکا شاه را برگراند. الان هم که شاه رفته امریکا، امکان دوباره کودتا هست، چرا که امریکا می‌توانست شاه را مجدداً برگراند. بنابراین فکر این بود که اول پایگاه امریکا در ایران - همان سفارت - گرفته شود که از اینجا دیگر پایگاهی نداشته باشند. دوم اینکه اعضای سفارت برای مدت کوتاهی گروگان گرفته شوند تا امریکا شاه را برگراند و خب، خیلی نمود داشت. بچه‌ها هم خیلی خوب عمل کردند. با اینکه میانگین سن بچه‌ها ۲۲ سال یا کمتر بود و ۲۲ سال برای چنین کاری خیلی کم است و دانشجویان یا سال سوم بودند یا سال چهارم.

نکته دیگر اینکه تسخیر لانه کاملاً توسط دانشجویان خط امام انجام شد و هیچ گروه دیگری مانند مجاهدین خلق در آن حضور نداشتند. گرچه مجاهدین یکی دوبار درخواست داده بودند که آنها هم بیایند کمک، اما با درخواستشان مخالفت شد. یادم می‌آید در لانه یک واحدی وجود داشت به نام واحد بلندگو. علتش هم این بود که مردم خیلی از تسخیر لانه حمایت و استقبال می‌کردند. از یک طرف به خاطر اینکه مسرود تأیید امام بود. از طرف دیگر به این خاطر که مردم خیلی از امریکا کینه داشتند و حالا داشتن به گونه‌ای آنها را بروز می‌دادند. شاید باور نکنید ولی تمام شب و روز جلوی لانه پر بود. ما، در واحد بلندگو کاری که می‌کردیم، می‌رفتیم و برای مردم شعر پخش می‌کردیم. شعر، موزیک و... برای اینکه فضا را حفظ کنیم. جالب اینکه مجاهدین خلق برای اینکه نشان بدهد ضد امپریالیست است و از این حرکت دانشجویان مسلمان حمایت می‌کند گروه‌هایی شکل داده بود و خیلی شب‌ها می‌آمدند و تا صبح در جلوی لانه حضور می‌یافتند و یک فضای خیلی انقلابی درست کرده بودند. و همه اینها البته در کنار حمایت امام بود. و اگر حمایت امام نبود معلوم نبود سرانجام کار چه شود. تقریباً تمام نماز جماعت‌ها به امامت ایشان خوانده می‌شد و هر مکاتبه یا پیغامی که لازم بود به امام برسد، از طریق ایشان منتقل می‌گشت. در لانه مقررات سخت و سختی حاکم بود. ما کلاً در هفته ۱۰ ساعت اجازه داشتیم بیرون بیاییم. خیلی سریع برای بچه‌ها کارت صادر شد و بر روی هر کارت، مسئولیت هر فرد ذکر شده بود. مثلاً آقای مهندس زحمت‌کش، مسئول تدارکات بود. شب‌ها جلسات مختلفی بین دانشجویان برگزار می‌شد. یک عده مسئول محافظت از گروگان‌ها بودند. همان اوایل گروگان‌های زن را آزاد کردند به جز ۲ نفر، خانم ابتکار که از طرف دانشگاه امیرکبیر بودند چون زبان انگلیسی‌شان خوب بود، بیشتر نقش سخنگویی و مترجمی را داشتند. ایشان موقع تسخیر لانه ۱۹ سال بیشتر نداشتند. در این مدت، هیچ نوع آسیبی به گروگان‌ها وارد نشد با اینکه بچه‌ها عمدتاً دانشجویی سال دوم بودند. رفتار خیلی خوبی با گروگان‌ها داشتند. گروگان‌ها را هر روز برای هواخوری به فضای سبز سفارت می‌بردند، برایشان مرب غذا و سایر امکانات را تهیه می‌کردند. اگر کتابی می‌خواستند یا چیز دیگر، در اختیارشان

گذاشته می‌شد. یادم هست به علت درگیری زیاد بچه‌ها در جریان تسخیر لانه، در همان کمیته دانشجویی که عضو شورای دانشگاه هم بود، تصویب کردیم که هر کس با هر دلیلی که داشته باشد می‌تواند ترم تحصیلی‌اش را حذف کند. من خودم تا دو سال قبل از انقلاب فرهنگی تنها ۹ واحد گذرانده بودم. چون بیشتر بیرون دانشگاه بودیم و فعالیت داشتیم.

**چرا دانشجویان خط امام با حضور مجاهدین در لانه جاسوسی مخالفت کردند؟**

خب خط آنها از ما جدا بود. آنها سازمان خودشان را داشتند و با وجودی که انقلاب پیروز شده بود، هنوز مشی مسلحانه‌شان را حفظ کرده بودند و این سؤال بزرگی بود. آنها بیشتر تابع تشکیلات بودند و سعی داشتند در جهت اهداف تشکیلاتی‌شان حرکت کنند که بعداً این رویکرد منجر به بروز درگیری‌هایی شد. البته در دانشگاه ما هیچ‌گاه درگیری رخ نداد. چون کسی در دانشگاه نبود. کسانی که در دانشگاه بودند فقط برای درس آمده بودند و کسانی که قصد فعالیت سیاسی یا اجتماعی داشتند، چون بیرون انقدر فضا برای فعالیت وجود داشت، دیگر کسی در دانشگاه دنبال فعالیت نبود. عده زیادی سپاه بودند. عده‌ای جهاد دانشگاهی، عده‌ای جهاد سازندگی و... در نتیجه کسانی که دنبال فعالیت اجتماعی بودند اصلاً دانشگاه نبودند.

**خانم دکتر وقتی جنگ شروع شد، چقدر از بچه‌های دانشگاه رفتند جبهه؟**

عده‌ای زیادی از بچه‌های لانه جاسوسی و سایر دانشجویانی که در گروه‌های دیگر بودند، شهید شوریه در جهاد بودند و مدت زیادی مسئول اتاق جنگ جهاد بودند در کرمانشاه. زیرا جهاد سازندگی در واقع نقش پشتیبانی جنگ را برعهده داشت. برای همین در خیلی از شهرها اتاق جنگ داشت و خودشان از طرف نهاد خودشان رفتند و همراه ایشان آقای محسن روشندل، آقای شمس بهاری همه با هم از جهاد رفتند. شهید محسن ماندگار هم از طریق جهاد رفتند. البته بچه‌های جهاد دانشگاهی بیشتر در دانشگاه بودند. آن هم به علت نوع فعالیت‌شان که در واقع نقش سازمان را هم در دانشگاه‌ها ایفا می‌کردند.

**شما در جریان لانه جاسوسی تا چه زمانی حضور داشتید؟**

بعد از جریان طیس که پیش آمد، گروگان‌ها را فرستادند شهرستان‌ها. من چون مسئول گروگان‌ها نبودم حدود بهمن ۵۸ رفتم وزارت کشاورزی. در آنجا هیأت‌هایی تشکیل شده بود به نام هیأت‌های هفت نفره، که مسئولیت تقسیم زمین‌های مالکان بزرگ و تخصیص آن به کشاورزان را برعهده داشتند. آن موقع آقای شبانی که الان عضو شورای شهر هستند، وزیر کشاورزی بودند. آن زمان، وضعیت کشاورزی خیلی به هم ریخته بود.

**شما رشته تحصیلی‌تان مهندسی مکانیک بود، چرا رفتید وزارت کشاورزی؟**

چون هنگامی که در لانه بودیم، از طرف وزارت کشاورزی آمدند و اعلام کردند که به نیرو نیاز داریم. آن زمان اصلاً هیچ ربطی بین رشته و کار بچه‌ها وجود نداشت. هر کس هر کاری از دستش بر می‌آمد انجام می‌داد. در وزارت کشاورزی، آقای محمد هاشمی بودند، آقای دکتر ستاری‌فر و یک تیمی همراه ایشان از دانشگاه علامه طباطبایی هم حضور داشتند. از بچه‌های ما تعداد خیلی زیاد آنجا بودند. آقای زحمتکش، آقای آذربایگان، شهید محمود نیلی و خیلی‌های دیگر. حدود یک سال و نیم وزارت کشاورزی بودم. بعد از آن آقای دکتر نیلی که آن زمان رئیس بسیج تهران بودند، از من خواستند که بیایم و در بخش خواهران به آنها کمک کنم. ولی آنجا خیلی دوام نیاردم و پس از ۶ ماه نزدیکی‌های بهمن ۶۱ دوباره برگشتم دانشگاه. در کنار دانشگاه در امور تربیتی آموزش و پرورش هم فعالیت داشتیم، ولی دیگر در دانشگاه بیشتر به درسم پرداختم.

## فصل اول انقلاب اول

## چپش دانشجویی از شرفی زدگی و غرب زدگی تا انقلاب اسلامی

